مقطع تحصیلی:کاردانی☐کارشناسی☐ رشته:..معماری .....ترم:...دوم ...سال تحصیلی: 1398- 1399
نام درس جامعه شناسی معماری..... نام ونام خانوادگی مدرس:.....شاهین امیرشقاقی .....
آدرس emailمدرس:.....mystudent20@gmail.com...تلفن همراه مدرس:. تماس از طریق ایمیل و تشکیل گروه تلگرام توسط یک نماینده ایدی تلگرام telegram.me/tiktakeomr

جزوه درس:..... مربوط به هفته : اول■ دوم☐ سوم☐
text: دارد■ ندارد☐ voice:دارد☐ ندارد■ power point:دارد☐ ندارد■
تلفن همراه مدیر گروه : .....

جامعه شناسی معماری

معماری و جامعه ارتباط نزدیک و تنگاتنگی با یکدیگر دارند، تغییر انسان و جامعه به معنای تغییر ارزش ها و هنجارهای اجتماعی است که رفتار و گرایش جامعه و شهر را تغییر می دهد این تغییر باعث تحول دائمی شهر می شود، تا جایی که می بینیم یک شهر در طول تاریخ خود دچار چنان دگرگونی ارزشی ای می شود که ارزش های دیروز تبدیل به صد ارزش های امروز می کند. اما مشکل از زمانی شروع می شود که تلاش می شود از طریق کپی کردن یک کالبد یا یک سیستم مدیریت موفق در جامعه ای خاص و تحقق آن در جامعه دیگر ارزش های مورد قبول آن جامعه یا گروه های معینی از جامعه مانند طبقه مرفه یا متوسط را تحقق بخشید که نتیجتا با کل جامعه در تضاد قرار می گیرد.

معماران، طراحان محیط و طراحان شهری، محیط را با هدف تامین فرصت هایی برای روابط شخصی طراحی می کنند. اگر نظام های اجتماعی و اداری استفاده از این محیط ها را حمایت کنند، احتمال بیشتری وجود دارد که از قابلیت های پیش بینی شده محیط استفاده شود. در صورت نبود چنین حمایت، احتمال استفاده از خدمات موجود به میزان قابل توجهی تقلیل می یابد.

در این پروژه فضاهای شهری به عنوان محملی برای تعاملات اجتماعی شهروندان در جهت پایداری شهرها مطرح شده است؛ چرا که یکی از اشکالات عمده در نظام شهری مسئله شهروندی و بازگرداندن روحیه فعال شهروندان در قبال شهرشان است شکل شهر همواره شاخص بی رحم درجه تمدن بشر بوده و خواهد بود. مجموعه تصمیمات مردم ساکن آن شهر، شکل شهر را تعیین می کند پس شهر هنر مردم است (بیکن، 1376)، تجربه ای است مشترک و فضای شهری که فضاهای فرهنگی را نیز شامل می شود نه برای نگاه کردن بلکه برای بودن در آن خلق شده است که ما را به عمق خود می کشاند و در تجربه ای در گیرمان می سازد که همه افرادی که در آن حرکت می کنند در آن شریک اند. مردم با محیط زیستشان که پیوستگی بسیاری با تاریخ آن دارد در آمیخته اند. منبع این احساس هویت، معماری شهر و داستان پیچیده آن است.

سپس به طرح مسائل حاشیه نشینی که یکی از مشکلات جامعه شهری است،پرداختیم و در نهایت تحلیلی از جامعه شناسی معماری معاصر ایران را ارائه نمودیم.

1 - معماری بدون مردم

قابل توجه مدرسین محترم : حداقل 4 صفحه در هر هفته برای ارایه محتوای درس و یک صفحه برای خلاصه درس و نمونه سولات در نظر گرفته شود.

1-1 نیات خوب و پیامدهای عوام فریبانه «معماری برای مردم»:

معماری بیان هنری است که همه مردم خواه و ناخواه در معرض آن قرار می گیرند مردم در فضای معماری زندگی و کار می کنند و عشق می ورزند. با این همه، به گفته والتر بنیامین، معماری معمولا به ناخودآگاه رانده شده و به شیوه ای آشفته درک می شود. هر بنایی از آسمان خراشها گرفته تا مقبره ها، ضرورتا به مردم مربوط می شود. زیرا طراحی عموما پدیده ای انسان ریخت و مبتنی بر اندازه های پیکر انسان و کنشهای پیکر انسان در فضا است. اما متمایز کردن مفهوم «مردم» به مثابه نوعی گفتمان در معماری اقدامی قرار است و هنگامی که مشخصا این کار صورت می گیرد، یا بیان خام نبات خوب از کار در می آید، یا نیرنگی عوام فریبانه.

به طور کلی می توان گفت که معماران از رنسانس به بعد کمتر به مردم به عنوان سوژه های خود پرداخته اند و توجه خود را بیشتر به ذائقه محفلی از نخبگان حمایتگر معطوف کرده اند مردم در بهترین حالت نوعی پدیده انتزاعی اند و استفاده آنها از بنا و رابطه ای که با آن برقرار می کنند به مرور زمان تغییر می یابد. به گفته آلدوروسی، به این دلیل موجه می توانیم به معماری بدون مردم فکر کنیم که معماری بیش از مردم دوام پیدا می کند.

به لحاظ نظری، دست کم از زمانیکه ویتروویوس رسانه فایده گرایی را نوشت. معماری به حد مدعی عنوان نوعی «هنر اجتماعی» بوده است. واژه «مردم» بر آمده از زبان آوریهای روشنگری و انقلاب فرانسه، در پایان قرن هجدهم به نوعی معیار قاطع و الزام آور تبدیل شد در همین دوران بود که ج.ن.ل.دوراند، حکم ویتروویوس را به شرح زیر از نو تعریف کرد: منفعت عمومی و خصوصی، خوشبختی و حمایت از افراد و جامعه این است هدف معماری، پروژه او برای دستیابی به نوعی روش عقلانی و جهانی طراحی که چکیده آن در رسانه ای با عنوان دقیق (1805) آمده است. بر پایه منطق اقتصادی و خیراندیشی اجتماعی استوار بود اما اینکه آیا مردم می توانستند با طرحهای بزرگ و نو کلاسیک او راحت تر ارتباط برقرار کنند یا با آنها بیشتر احساس راحتی کنند مدنظر نبود در انگلستان نسل بعدی، جنبشهای احیاگر، برای رهانیدن مردم از چنگال کار دشوار و زدوده از انسانیت انقلاب صنعتی، نوعی بازگشت به سبکهای قرون وسطا را پیش کشیدند. آگوستوس ولبی پوجین مسیر کسب فضیلت را در بازگشت سبک گوتیک می دانست و در دو نقاشی خود با عنوان تقابلها (1841) کوشید برتری اخلاقی نیکوکاری پیشاصنعتی را در معرض دید قرار دهد. بعدها در دهه 1880، ویلیام موریس، در دفاع از طرحهای نو قرون وسطایی از دیدگاهی سوسیالیستی از اصالت استادی و مهارت در حرفه دفاع کرد. و آن را تنها روش هنری حقیقتا مردم پسند و دموکراتیک نامید. خانه خود او که فضایی دل انگیز به رنگ سرخ بود. نمایشی از طراحی مبتنی بر راحتی انسان بود در قرن نوزدهم به موازات افزایش آگاهی نسبت به مبارزه طبقاتی در جوامع صنعتی، تقاضا برای خدماتی از قبیل مسکن بر ارزش کار استوار شد پرنس آلبرت در مراسم افتتاح الگوی خانه های کارگری در نمایشگاه جهانی سال 1851 این مطلب را به اجمال بیان کرد به گفته او دستاورد بزرگ دوران صنعتی شدن «تقسیم کار» بود و برای باز تولید آن، جامعه باید امکان احداث خانه های آبرومند را فراهم آورد.

الگوهای سوسیالیستی بدیل برای یک جامعه صنعتی آرمانی، مجتمعهای کاخ مانند با خدمات جمعی بود که از تفکر آرمان شهرت رابرت اوئن و چارلز فوریه نشئت می گرفت. این الگوها با الگوهای لیبرالی از قبیل آنچه پرنس آلبرت خانه های

ویلایی شخصی مورد تاکید قرار داشت که به ناگزیر دو طبقه، اما همواره به صورت خانه ای مجزا قابل تشخیص بود. نتیجه ترکیبی این دیدگاه ها، خواه به پروژه هایی ناظر بر هویت جمعی منتهی می شد یا شبیه سازیهای پراکنده ای از بهزیستی خردگرایانه، همواره عنصری از مسکن اجتماعی را در خود داشت. معماری صرفا به رفع نیازهای مردم نمی پرداخت. بلکه کنشهای آنها را تکمیل می کرد. بازتاب این رویکرد را می توان در جمله پایانی کتاب لوکوربوزیه با عنوان به سوی نوعی معماری (1923) مشاهده کرد. معماری یا انقلاب؟ می توان از انقلاب پرهیز کرد. لوکوربوزیه می بایست تا سالهای 1946 – 1952 در انتظار بماند تا روایت خود را از مسکن جمعی در واحد مسکونی مارسی تولید کند، این پروژه بنایی واحد بود که 1600 نفر را در خود جای می داد. در دهه 1920، در بسترهای سوسیال دموکراتیک دیگری از قبیل هلند، آلمان و اتریش، جنبش مسکن اجتماعی ریشه گرفته بود. پس از جنگ جهانی دوم، الگوهای برنامه ریزی فضایی کارآمد و تولید انبوه آن در بازار جهانی اشاعه یافت. بسیاری از پروژه های تجاری که امروزه در بافتهای گوناگونی از قبیل شانگهای. تل آویو و کاراکاس به اجرا در می آیند ریشه در آرمان «حداقل زیست» دارند اصطلاحی که ارنست می در سال 1929 برای تولید 15 هزار واحد مسکن اجتماعی در فرانکفورت به کار برد. و برای یک زندگی موفق، وجود حداقلهایی را اجتناب ناپذیر می دانست جنبش مدرن نیز مانند دوراند بر این باور استوار بود که عقلانیت تولید به مردم بهتر خدمت می کند. منتقدان این رویکرد جنبش مدرن عقیده دارند که این قبیل استانداردسازی نیازها به جای آنکه به مردم توانایی ببخشد. به انسانیت زدایی از محیط خواهد انجامید به هر رو جنبش مدرن حامل نوعی رویکرد فرهنگی رادیکال به سمت جامعه ای مساوات طلب تر بود. اما به مسائل انسان شناختی ناشی از معماری به مثابه سکونت بهای لازم را نداد. در نگاه به گذشته از چشم انداز کنونی به نظر می رسد پروژه های مدرنیستی پیامدهای توسعه شهری پراکنده را پیش بینی نکردند و شهرهای معاصر با نارساییهای زیست محیطی، اقتصادی و اجتماعی بهای این خطاها را می پردازند.

در دهه 1950 معماران برخورد با «مردم» به مثابه آمار و ارقام را آغاز کردند در طرحهای سوسیال دموکراتیک. به موجب یک رمز دیوان سالارانه، سهمیه ای برحسب متر مربع فضای داخلی و خارجی به هر شخص اختصاص داده شد در حالی که به کیفیت واقعی زندگی توجه خاصی معطوف نشد. نتایج این برنامه جز در مواردی استثنائی بسته هایی نومید کننده و جعبه هایی بی سامان، بدون کوچه و خیابان و میدان بود، محیطهایی که بعدها قهر و خشونت و درماندگی به بار آوردند.

محله های فقیرنشین و میان مرتبه ای از قبیل بلوکهای لانه زنبوری بیجل مرمیر در جنوب غربی آمستردام، از خدمات زندگی محله ای تهی شدند. و شکست «دولت رفاه گستر» را به نمایش گذاشتند. از میان رفتن شمار کثیری از بلوکهای مسکن اجتماعی از دهه 1970 به بعد، جریان انتقادی ثابتی را متوجه معماران مدرن کرد.

موقعیت اجتماعی مصیبت بار پروژه هایی از قبیل پروژه ZEN اثر گره گوتی (در حومه پالرمو 1970-1980) و پروژه کورویاله اثر ماریو فیورنتینو (در حومه رم 1978-1982) معمولا بیشتر به معماران نسبت داده می شد، تا ناتوانی مسئولان و سیاستمدارانی که عامل استمرار این مسائل بودند. گرچه این پروژه ها در زمینه معماری دچار نارساییهای جدی بودند از جمله راهروهای دراز و تاریک در ورودیها – اما به این نکته نیز توجه باید کرد که این پروژه ها به لحاظ

نهادی جای گتوها (زور آبادها) را پر می کردند. و چنانچه ساکنان آنها طبقه اجتماعی دیگری بودند، بیشتر این مسائل اجتماعی احتمالا قابل حل بود. هلندیها در حالی که شروع به برچیدن اغلب بلوکهای بیجل مرمیر و جایگزین کردن آنها با ساختمانهای سه طبقه حول یک حیاط کردند، به درستی یکی از این بلوکهای بازده طبقه را به عنوان موزه مسکن اجتماعی حفظ کردند. در سالهای دهه 1950، روشهای تجاری بازاریابی در ایالات متحده، الهام بخش راه های جدیدی برای جلب مشارکت مردم در فرآیندهای طراحی شد اروسارنن که معمار مجموعه شرکت IBM بود. در سالهای 1960-1962 برای طراحی یکی از کالجهای دانشگاه ییل دستورالعمل تهیه کرد که به موجب آن از طریق یک پژوهش رایانه ای از دانشجویان خواسته شده بود درباره نیازها و سلیقه های خود به پرسشهایی چند جوابی پاسخ دهند نتایج به دست آمده از این پژوهش جدول بندی و در فرآیند طراحی به کار گرفته شد بناهایی که بر این اساس ساخته شد. با تندیسهای سیمانی غیر متعارف و کنده شده در فضایی مشابه کارهای کستانتینو نیوولا، نوعی راه حل گوتیک مدرنیست بود که می کوشید با کالجهای سبک نو گوتیک دانشگاه ییل (ساخته شده در دهه 1920) سازگار باشد. و به سازه ها و مصالح طراحی مدرن نیز وفادار بماند. کتاب اسکار نیومن با عنوان فضای قابل دفاع (1973)، هر چند به دلیل قطعیت گستاخ آن مجادلات پرشوری در میان اصحاب این حرفه برانگیخت، یکی از اثرگذارترین نظریه های مربوط به رابطه معماری و مردم بود؛ کتابی که سیاستمداران و کارشناسان پژوهشهای اجتماعی به اندازه معماران آن را خواندند، معماری مدرن با فرمهای باز و سازماندهی بی کوچه و خیابان آن مانع از آن می شد که مردم قلمرو شخصی خود را تعریف کنند و بتوانند فضای شخصی خود را به کنترل درآورند

قابل توجه مدرسین محترم : حداقل 4 صفحه در هر هفته برای ارایه محتوای درس و یک صفحه برای خلاصه درس و نمونه سولات در نظر گرفته شود.